

## ماجرای کشتی گرفتن مرحوم دعایی با وزیر بهداشت!

تیپ حاج آقا دعایی طوری بود که اگر فرصت می کردند دنبال یک ورزش تخصصی بروند، هیکل لازم برای کشتی گرفتن را هم داشتند، آن هم در سنگین وزن؛ چندان که حتی در سال های مدیریتشان، زیر خم خیلی ها را گرفته یا آن ها را فتیله پیچ کرده بودند اما خب سرنوشتشان چنین بود که در قسمت آباد دنیا، سر از عالم دیگری دربیابورند...

به گزارش سایت خبری پرسون، رضا رفیع در بخشی از خاطرات طنزآمیز با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در نوروزنامه ۱۴۰۲ «اطلاعات» نوشت:

تیپ حاج آقا دعایی طوری بود که اگر فرصت می کردند دنبال یک ورزش تخصصی بروند، هیکل لازم برای کشتی گرفتن را هم داشتند، آن هم در سنگین وزن؛ چندان که حتی در سال های مدیریتشان، زیر خم خیلی ها را گرفته یا آن ها را فتیله پیچ کرده بودند اما خب سرنوشتشان چنین بود که در قسمت آباد دنیا، سر از عالم دیگری دربیابورند و با مسائل سیاسی و فرهنگی و مطبوعاتی روزگار کشتی بگیرند که بعضا سرشاخ شدن با آن ها روحیه مبارزه و قدرت و توانمندی بالایی لازم داشت، وگرنه ظرف سه و سوت، طرف ناک اوت می شد، از تشک می رفت بیرون!

در سال ۱۳۹۵ مجری مراسم اختتامیه جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه های علوم پزشکی بودم که در سالن همایش دانشگاه علوم پزشکی در ولنجک برگزار می شد. قرار بود از حاج آقا دعایی هم به عنوان پیر گود مطبوعات، با اهدای لوح تقدیری، قدردانی به عمل آورند. یادم هست در آن مراسم هم در حین اجرا، تعریض ها و انتقادهایی از عملکرد رئیس جمهور سابق آن موقع (همان آقای احمدی نژاد معروف) داشتم که ناگهان یکی از جوان های دانه درشت طرفدار ایشان از سر جایش بلند شد و جلو ملت و مسئولان حاضر و ناظر، صاف آمد جلو تریبون و از همان پایین پای حضرت ما شروع کرد به تندی کردن و مضمونش این بود که مثلا اگر مردی، از پشت تریبون بیا پایین!

لبخند زدم و گفتم ظاهرا ایشان برهان قاطع دارند و می خواهند طوری مرا قانع کنند که تا چند روز، جای استدلالشان باقی بماند! البته به خیر گذشت و بعد از اجرا، به سرعت محل حادثه را ترک کردم تا خدای نکرده با کوفت و کوب تمدن ها مواجه نشویم. سعدی شیرین سخن، در احتراز از مجالست با جاهلان اشعار زیادی دارد. عجلتا چند بیت از گلستانش نقل می کنیم و در می رویم:

رقم بر خود به نادانی کشیدی  
که نادان را به صحبت برگزیدی  
طلب کردم ز نادانی یکی پند  
مرا فرمود: با نادان مپیوندا!

قبل از این که در برویم، عرض کنم که وقتی نوبت به اجرای بخش قدردانی از آقای دعایی رسید، ایشان را پس از بیان نکاتی از سوابق مطبوعاتی ایشان، برای حضور پررور بر روی سن دعوت کردم. وزیر بهداشت و تنی چند از مسئولان جشنواره هم از قبل روی سن حضور داشتند. حاج آقا که پا به سن گذاشتند، از کنار من عبور کردند و صاف رفتند سمت وزیر بهداشت و چون به شخصیت علمی و عملی ایشان ارادت قلبی داشتند، تلاش کردند دست ایشان را ببوسند. حاج آقا این کار را برای تألیف قلوب انجام می داد و از موضع نیاز نبود. البته آدمیزاد ممکن الخطاست و یک جایی هم ممکن است اشتباهی ببوسد.

ایشان تا خیز برداشت که دست وزیر را ماچ کند، وزیر دستش را پس کشید و قضیه برعکس شد؛ یعنی وزیر در تلاش شد که دست حاج آقا را ببوسد. آن موقع یادم هست که مسابقات کشتی المپیک ورزشی ۲۰۱۶ در حال برگزاری بود و یک دفعه به ذهنم خطور کرد که این صحنه را به یک گزارش ورزشی مهیج تبدیل کنم. کی به کیه؟... فلذا در کسری از ثانیه باید تصمیم می گرفتم. و گرفتم. فی البداهه شروع کردم به سبک گزارشگران ورزشی تلویزیون به روایت کردن این صحنه روایرویی دو حریف سنگین وزن:

«حاج آقا دعایی هجوم میاره که یک خم حریف رو در دست بگیره، اما خب حریف قدر هست. به راحتی پا نمی ده. حالا وزیر بهداشت حمله می کنه، حاج آقا جاخالی می ده. واقعا این رقابت در عین رفاقت، تماشاییه. دوباره دعایی ابتکار عمل رو به دست می گیره و دست می بره تو کنده حریف. واقعا درست گفتن که دود از کنده بلند می شه. دکتر قاضی زاده هاشمی در می ره و بلافاصله روی حریف خیمه می زنه...»

ملت هم آی می خندیدند. چرا که آن موقع، عموما پیگیر مسابقات کشتی «المپیک ریو» بودند و دل ها از هرجهت آماده بود. خلاصه هرطور بود، این کشتی بزرگسالان پایان گرفت و حاج آقا پس از گرفتن لوح تقدیر و تندیس جشنواره، دامن کشان از تشک نامرئی سن فاصله گرفتند و پشت تریبون آمدند تا چند کلمه ای سخنرانی کنند، شاید هم ذکر مصیبت! زمانی هم که کنار تریبون قرار گرفتند، پشت چشمی نازک کردند و لبخندی زدند که شاید معنا و مفهوم آن این بود که «ای شیطون، کار خودت رو کردی!»

تا تو نگاه می کنی، کار من آه کردن است  
ای به فدای چشم تو، این چه نگاه کردن است؟

آقا، چه در دستران بدهم که خود وزارت فخریه بهداشت و درمان کشور، عدل همان شب مراسم، فیلم این گزارش طنز ورزشی ما به عنوان قوه مجریه برنامه را به صورت کلیپی در فضای مجازی پخش کرد و بچه های طنزدوست حاج آقا هم فیلم را نشان پدر داده بودند. روز بعدش مثل بچه آدم در تحریریه روزنامه نشسته بودم و سر در کار فروبسته خود داشتم که آقای دعایی، همچنان بدون عبا و عمامه، وارد تحریریه شدند و به میز من که رسیدند، با تغییر میمیک صورت، یک قر و قمیص خاص علی حده ای برایم آوردند و دوباره به شوخی و اما این بار به صراحت گفتند: «ای شیطان!»

بی وفا نگار من، می کند به کار من  
خنده های زیر لب، عشوه های پنهانی!